

نه مسکو این حرف را قبول می کند، نه پکن



درین دارد که کار آمریکا با فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تمام نشده است و آقای جورج واکر بوش مداخله گرا در امور کشورها نیست و امریکائی که در سال های ۲۰-۱۹۱۵ (دوره ابراهام لیکلن) به قدرت رسیده است در ۱۹۲۹ چنان موضعی در جهان داشت که فرانکلین روز ولت می گوید: نجات امریکا به منزله نجات دنیاست. پس از آن با لوج گرفتن اقتصاد و تشعشات هنری هالیوود و ظهور شخصیت های بازاری مثل J-Hawk و J-Ford رائل و والش امریکا به شان جهان مداری خود رسید. وی اضافه می کند معرزا ماجراجویی های جنگی امریکا در این جا و آنجا مهم نیست. مهم

امریکای جرج واکر بوش، هرچه از زور و پول و اعتبار معنوی و حیثیت جهانی داشت بر سر کار عراق نهاد و به مقصود نرسید. آن مقصود نه صدام بود نه دموکراسی عراق. آن مقصود طرح خاورمیانه بزرگ بود که احتیاج به اجرا داشت تا دست نفتی . نظامی امریکا به مرزهای غربی چین و به مرزهای جنوبی روسیه برسد. در این راه، لیبی از جثه افتاده بود و در آخر کار کلینتون کار عرفات یا "فلسطین عرفاتی" داشت رو براه می شد که نشد. پس جرج بوش بر سر راه سفر به آسیای مرکزی، راهنماهای به فلسطین و اخطاری به ایران و سوریه داد و آن سوتر از ایران، افغانستان طالبانی را به مدد اروپا به افغانستان امریکایی تبدیل کرد. بی آنکه ثباتی در آنجا برقرار و دولت و ملتی با هم کنار آیند، امریکا اینک در مرز چین به مذاکره و معامله مشغول است. در این میان، ایران اسلامی به سبب موقع و موضع جغرافیایی خود پیش از دیگر کشورها مانع رفتن امریکا به آسیای مرکزی است. امریکا همکاری و همدستی ایران را طالب است و ایران هم در انتظار به رسمیت شناختن نظام خود از سوی امریکا است و این دو در دو قطب مخالف سیاسی اند. ایران حتی امید به آن دارد که روزی چین و روسیه، وسطاتی بین دو کشور متخاصم به عمل آورند ولی امریکا قادر به پرداخت بهای واسطه نیست. زیرا چین و روسیه مایلند امریکا از آسیای مرکزی دور شود و این برای امریکا شدنی نیست که داشتن پایگاه نظامی امریکا در انتهای آسیای مرکزی و در غرب چین برای ایجاد خاورمیانه بزرگ ضروری است.

ترمیم در سیما و صورت

بعد از یک دوره نکوهش، شماری چند از نظریه پردازان اروپائی، کتابهایی با بار مثبت در توجیه اقدامات دوره بوش نشر داده اند و در میان آنها کتاب آقای الکساندر آدلر A. Adler مفسر معروف همه سیاست ها، بنام "حماسه امریکایی-نشر Grasset" در خور اشارتی است. ماحصل نوشته و نظرات این روزنامه نگار و مفسر سیاسی، روی

مصوب فدرال در اقصا نقاط امریکا به دلیل تفاوت منافع آنی ایالات state و فدرال نافذ نبود فراموش کرد؟ چگونه ممکن است فراموش کرد داستان بانو روزا پارکر Rosa Parks سیاه پوست را که در اتوبوسی بر صندلی نشست و سفیدها خواستند او را از نشستن محروم کنند و این امر منتهی به وسعت گرفتن مبارزه سیاهان برای برابری شد؟ چگونه می توان دخالت های امریکا را به بهانه حفظ منافع ملی در انجام چندین کودتا در کشورهای مختلف جهان فراموش کرد؟ چه فرق است میان کودتاهای استالینی در بلوک شرق چپ و کودتاهای امریکایی در دیگر مناطق و کشورهای جهان. در هر حال مردم این قبیل کشورها به دموکراسی نرسیدند و با تامین منافع امریکا و شوروی بعد از کنفرانس یالتا (۱۹۴۵)، مصالح و منافع دیگر کشورها زیر پا نهاده شد.

جنگ گرم او علیه آلمان نازی و جنگ سرد این کشور علیه شوروی است. بعد این برکشیدن ها و نظریه پردازی های نویسندگان و از قلم انداختن امریکائی در سراسر جهان، آقای ادلر اضافه می کند امروز امریکا در مرحله چهارم از تحول خویش است که هدفی جز استقرار دموکراسی و تجارت جهانی ندارد. و به جهت دلپذیر کردن بیشتر، امریکای امروز را به Udyssse قهرمان افسانه های حماسی یونان تشبیه می کند که بشارت دهنده دموکراسی آتن بود و تجارت جهان مدیریتانه ای باستانی را جستجو می کرد. نظیر این کتاب، در توجیه اقدامات ابر قدرت امریکا در دیگر کشورها هم دیده شده است و به نظر می رسد که جزئی از برنامه های سیماسازی به سبک امریکائی و همراه با سخاوت های امریکایی است. چگونه ممکن است سال های درازی را که امریکا غرق در روحیات نژادپرستانه بود و قوانین

چگونه می‌توان بی‌اعتنائی ابرقدرت آمریکا را به دموکرات‌هایی چون دوگل ندید. چگونه می‌توان فراموش کرد که آمریکا پنجاه سال است پرده و سرپوش بر همه اقدامات و هابی‌های سعودی می‌نهد که قرون وسطائی‌ترین نظام را دارد ولی نفت آمریکا را تامین می‌کند؟ چگونه می‌توان فقر ایالت لوئیزیانا را امروز را که توفان کاترینا آنرا افشا کرد ندید؟ چگونه می‌توان بی‌اعتنائی قدرت آمریکا را با هر محیط زیست ندید. آنهم در کشوری که هر شهروند پنج برابر دیگران مصرف دارد؟ به قول سفرنامه‌ای بنام "دو افق" که در ۱۳۵۰ در ایران (نشر عطائی) به چاپ رسید "هر چه هست انسانی نیست ولی تجارتي و صنعتی هست" چه سود که برین‌ها وضع روابط اجتماعی بومیان معروف به سرخ پوست و با بیمه اجتماعی را اضافه کنیم.

آمریکا مسلماً یک کشور مقتدر صنعتی و ثروتمند هست و برای تمام شئون دموکراسی هم قانون دارد ولی دموکراسی شامل و مشمول همه شئون نیست. درست مثل دیگر دموکراسی‌های بزرگ جهان دیگر مبالغه چرا؟ آمریکا ممکن است جهانی شود و جهان، امریکایی. ولیکن همه انسانها در آن سهمی ندارند" همان کتاب ادلر "همه آمریکا را دوست دارند و من نیز. ولی در جوی که اشغال عراق به صورت غامض‌ترین مسئله برای دولت و ملت آمریکا درآمده و پرده از هر کار و هر امر در این پرونده برداشته نشده است چاپ کتابهایی که معرفی آن در ستون فوق آمد کمکی به ترمیم سر و سیمای قهرمانان اصطکاک تمدن نمی‌کند. باید میان سرزمین زیبا و مردم پرکار و دولت‌های دخالت‌گر و اشغالگر فرق نهاد. باید بین آزادی بیان معمول در آمریکا و فشار سیاست‌های نظامی فرق نهاد. آمریکا برتری در قدرت مالی و نظامی دارد ولی آمریکا نه همه جهان است و نه تمامی قدرت‌های این جهانی. مزایایی دارد و محاسنی و دیگران هم معایبی دارند و امتیازاتی. کتاب آقای ادلر مبالغه ایست در ادبیات سیاسی. اینک برگردیم به مسائلی که به خاورمیانه بزرگ امریکائی ربط دارد.

اتحادیه عرب سکوت را می‌شکند
چرا رفته رفته اتحادیه عرب از "روزه کلام" پنج ساله خود بیرون می‌آید؟
نخست باید دانست که آمریکا، اتحادیه عرب را آنهم بر اثر مسئله عراق به سکوت برد. این اتحادیه مخالف حمله آمریکا به عراق بود. اتحادیه بیش از آن مقاومت‌ها کرد و سرانجام موافقت‌هایی



با آمریکا و صدام کرد تا صدام حسین به یک کشور عربی تبعید شود و عراق هم نظام خود را بدون خونریزی، نرم و معتدل سازد. روس‌ها هم شبیه همین طرح را داشتند با تفاوت‌هایی به این معنی که پریماکف از سوی پوتین مامور شد تا به صدام بفهماند که اگر به سمت دموکراتیزاسیون عراق میل نکند حمله آمریکا حتمی است (نگاه کنید به پریماکف نخست وزیر سابق روسیه). اما امریکایی بوش، نه به پوتین گوش داد نه به اتحادیه عرب. اینک که بعد از پنج سال طراحی و حمله و بعد اشغال و ایجاد معضلات، آمریکا کل صورت مسئله عراق و خاورمیانه را عوض کرده است و عراق به یک فدرالیسم عقیدتی. قومی برابر قانون اساسی‌اش

تبدیل شده است و مسئله خروج ارتش موکلفان و در راس آنها قشون یکصد و سی هزار نفری آمریکا مطرح است آمریکا در یافته است که سازمان کشورهای عرب (اتحادیه) چقدر می‌توانند به ثبات عراق کمک کنند. زیرا عربستان سعودی به سبب غلبه شیعیان در حکومت عراق از سیاست آمریکا دلخوری دارد و بیمناک نفوذ ایرانیان هم هست. از طرف دیگر کردستان خود مختار عراق، ترکیه را بیمناک کرده و زمزمه کردستان بزرگ، ایران و سوریه را نیز نگران کرده است. پس همسایگان عراق به هر صورت مشغول تهیه و تدارک طرح‌های نفوذی خود برای جلوگیری از شورش کردها هستند.

عربستان کار خود را شروع کرده است و هم‌اینک به سنی‌های عراق که با فدرالیسم عراق مخالف‌اند و طرفدار عراق واحد و وحدت لائیک عراق هستند کمک همه جانبه می‌کند.

در چنین شرایط کنونی، دولت فعلی عراق هم چندان مایل به خروج قشون آمریکا نیست. در حالیکه افکار عمومی روز به روز در آمریکا بر جرج بوش در این زمینه فشار وارد می‌کند و محبوبیتی برای پرزیدنت باقی نمانده است. پس آمریکا معتقد است کار عراق معامله با همسایه‌هاست و چون ترکیه با عربستان سعودی روابط متقابل نیکوئی دارد چنانچه ایندو کشور همدلی کنند عربستان، اتحادیه عرب را به همکاری و ترکیه ایران و سوریه را به عدم مداخله در کار عراق اقناع خواهد کرد. رامسفلد بارها گفته است "منتظر نتیجه می‌نشینم تا ببینیم استعداد آنرا داریم یا نه" و درباره تروریسم در عراق می‌گوید "باید عراقیان را مقابل عراقیان نهاد". روزها و هفته‌های آینده به ما ثابت خواهند کرد آیا کشورهای عربی بعد از آن سکوت پنج‌ساله قادر به کسب اعتبار تازه‌ای به جهت فعال ساختن اتحادیه کشورهای عربی هستند یا خیر؟

شرکت تولیدی و مهندسی



حرارت گستر

دارای پروانه کاربرد علامت استاندارد شماره ۵۷۷۹

* دارای تاییدیه نشه ساخت دگ بخار و آب داغ از TÜV آرایش *

تولید کننده :

دیگ بخار	فیلتر شنی
دیگ آب داغ و آب گرم	دی الکالیزر
دی اربتور	فلاش تانک بخار
سختی گیر	جداکنده آب از بخار
منبع کوپل دار	جداکنده هوا از آب
مبدل حرارتی	منبع کندانس

نشانی: تهران - خیابان طالقانی شرقی، شماره ۵۴۲ - صندوق پستی: ۵۳۷۱-۱۵۸۷۵

تلفن: ۷۷۶۰۵۸۹۳ - ۷۷۶۰۵۸۸۹ فاکس: ۷۷۶۰۴۵۳۱

داد و ستدهای آمریکا و چین در آسیای مرکزی

خانم رایس وزیر خارجه آمریکا می گوید در آسیای مرکزی اقدامات ما به هیچ وجه علیه کسی نیست

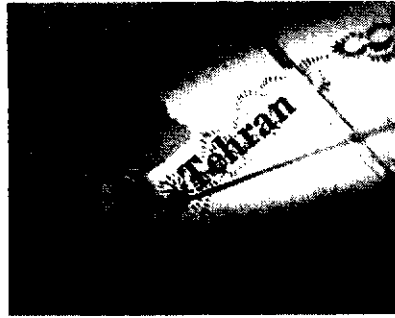
اما نه مسکو این حرف را قبول می کند و نه پکن. زیرا همه لوله های نفتی در انتهای آسیای مرکزی به هم می رسند تا عمدتاً به چین روند. پس آمریکا به پایگاه نظامی در این منطقه نیاز دارد. این است که چین و روسیه تک تک و متفاقی طی شش هفت ماه گذشته دست به اعمال حادی زده اند تا آمریکاییان را پس برانند. آنها در مرحله اول درصدد اند آمریکا را از داشتن پایگاه هایی که بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر درین منطقه ایجاد کرده است محروم کنند. این پایگاه ها برای تعقیب طالبان مورد نیاز آمریکا می بود. پایگاه "کارشی خان آباد" در ازبکستان از آن جمله است. این پایگاه در کشوری است که برای آمریکاییان به لحاظ لجستیک جنبه کلیدی دارد و گرنه قوای امریکای بی پناه می مانند.

بعد از آنکه خانم رایس سری به آسیای میانه زد متوجه شد، پیش از او ولادیمیر پوتین به ملاقات رحمان اف رئیس جمهور تاجیکستان رفته تا از او بخواهد از دادن پایگاه به آمریکا خودداری کند. گرچه آمریکا به این جمهوری های سابق شوروی پول خوبی بابت اجاره پایگاه ها می دهد اما خانم رایس اخیراً در قرقیزستان مجبور شد مبلغ اجاره را بسیار بالا برد. و قرقیزستان پایگاه را با این شرط اجاره داد که در قرارداد گنجانده شود "تا انتهای ماموریت رزمندگان برای سرکوب تروریست های افغانستان". این قرارداد را سازمان ملل هم تایید کرد.

چینی ها در کار اجاره پایگاه به شیوه آمریکا نمی توانند عمل کنند. در ماه مه ۲۰۰۵ رئیس جمهور ازبکستان صدها تظاهر کننده را با قوای خود قتل عام کرد. آمریکاییان خواستار یک تحقیق بین المللی شدند. چین، کریم اف رئیس جمهور ازبکستان را پذیرفت و از او تجلیل کرد. کریم اف ممنون حمایت چین شد آنهم در لحظه ای بحرانی. پس به جبران این حمایت ۲۳ معدن ازبکستان را در قبال ۵۰۰ میلیون یورو به چین سپرد.

چین با قزاقستان هم قراردادهائی منعقد کرده است. چرا که نظر بایف رئیس جمهور قزاقستان هم از قماش دیکتاتورهای استالینی است.

در این معرکه، آمریکاییان آرام ننشستند منتهی بی اعتنا به دو رقیب چین و شوروی پیش می روند. اخیراً خانم رایس بارها گفت که کشور قزاقستان فرصت خوبی در پیش دارد تا به سمت دموکراسی



برود. او این سخن را در "آستانه" پایتخت قزاقستان به زبان راند. در تاریخ پنجم ماه جولای در همین شهر ناگهان سازمان همکاری شانگهای "OCS" که باشگاه کشورهای دوست چین است از آمریکاییان خواست تا بدون چون و چرا آسیای مرکزی را ترک کنند و برای آنکه بهتر این نکته را به آمریکا تفهیم کنند شش کشور عضو سازمان فوق "قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، چین و روسیه" اجتماعی کردند و به مقتضای سیاسی، ایران را هم به عنوان ناظر بدان دعوت کردند. ملاحظه می کنید اختلاف آمریکا و ایران وسیع تر از آن است که به مسئله اتم منحصر شود و دیدیم که بعد این تصمیم از آن بود که چین و روسیه در مسئله ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت (البته به سود ایران) تعیین موضوع کردند. هدف اصلی محور پکن، مسکو، تهران پس راندن آمریکا در آسیای مرکزی و انقلاب های رنگارنگ نوع آمریکائی (در اوکراین نارنجی و در قرقیزستان لاله ای است)، این حرکات چین و روسیه و ایران را بسیار نگران کرده است. بیرون کردن و حتی عقب راندن آمریکا از آسیای مرکزی مغایر دکترین خاورمیانه بزرگ و دسترسی به مرز چین و طرح های جرج بوش است. دموکراسی مورد نظر بوش همه جا با زدن ضربه های نیرومند به نظام های سرپا شروع می شود مثل عراق و افغانستان. پس ایران سد و مانعی است در تحقق طرح های آمریکا در آسیای مرکزی.

اینکه خصومت این دو دولت را به مسائل سطحی نسبت دهیم از سهل انگاری های سیاسی است. به همان اندازه که آمریکا درین راه پای می فشارد، چین و روسیه سر سخت اند. باید منتظر رقابت ها و اثرات آن بود. روسیه فعلاً اولین تولیدکننده نفت است. (روسیه ۱۶ درصد ذخایر نفت جهان و کنترل شبکه گاز اروپا را دارد.)

صدور نفت روسیه در دست دولت آن کشور است. یعنی که نفت برای روسیه اهرم دیپلماسی است. این است که مانع می شود تا جمهوری های

آسیای مرکزی (هدف استراتژی نفتی آمریکا) تحت نفوذ آمریکا قرار گیرند. چین از سمت مشرق اقیانوس خود قادر به مقابله نظامی با آمریکا نیست. ولی در سمت مغرب قادر به این مقابله است. این است که مخالفت او با پایگاه ها صوری نیست. مسکو و پکن، تهران را زیر بال و پر خود نگرفته اند و به تهران به عنوان متحده نگاه می کنند.

اگر چین به مدد روسیه و ایران یا بی مدد آنها نفت آسیای مرکزی را ببلعد، دنیا با یک قدرت عظیم تر از آمریکا رو به روست. ولی چینی ها و آمریکایی ها، با هم نمی جنگند. با هم معامله می کنند. نشانه های این معامله پیدا است. چین کره شمالی را قانع کرده تا بر سر بمب اتمی با آمریکا در نیفتد و کره شمالی در حال انصراف قطعی است. روسها نیز با آمریکا نخواهند در افتاد. آنها اروپا را به عنوان گروهی گاز دارند. روسها به نسبت چینی ها زودتر معامله می کنند.

در میان این معارضات، تهران چون به امید روسیه و چین است احتمال دارد معلق بماند. همه دل بسته سود آتی اند. نه متفق ایران. متفقان تاریخی ایران همیشه ایران را رها کرده اند. صد و پنجاه سال تاریخ ایران معاصر را باز باید خواند.

حملات پی در پی تبلیغاتی، اقتصادی آمریکا به ایران از سر ضعف دستگاه جرج واکر بوش است. شعارهای دولت ایران نیز تماماً از سر تدبیر نیست تا نسیم قدرت تازه ای بر کاخ سفید بوزد فرصتی است برای ایران تا قهرمان نسیم، خدمت ایران نیز، ترمیمی بر روش های مدیریت خود بدهد ولی...؟

دو عامل تقاضا برای ثفت بیشتر و رویاگرانی های محافظه کاران در امر دموکراسی های فوری و فوتی، جرج بوش را هر روز نگران می سازد. دو عاملی دوری از رویاگری سیاسی و سرسختی و سرعت در تصمیم گیری به چین و روسیه فرصت می دهد که هر روز اندکی بیشتر به دول خاورمیانه و آسیای مرکزی نزدیک شوند. روسها و چینی ها بیش از همیشه در این دو منطقه اند. آمریکا از راه دور می آید و هزینه بسیار متحمل می شود تا سربازی را در این دو منطقه بکارد در حالیکه روسیه و چین با هزینه بسیار کمی به این هدف می رسند.

سرعت عمل چین و روسیه کارساز است. کندی و سوداگری آئی آمریکا ذاتی است. روسیه و چین جزء منطقه و پیوسته به منطقه اند پس در دوستی سیاسی مصرانند در حالیکه آمریکا اتحادیه عرب را هم در دوستی به تردید انداخته است.